

مجازات خودکشی (ناموفق) بر اساس قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» در حقوق ایران،

با رویکردی بر فقه اسلامی

محمدحسین دانشفر<sup>۱</sup>

مسعود حیدری<sup>۲</sup>

محمود مالمیر<sup>۳</sup>

محمود اشرافی<sup>۴</sup>

### چکیده

خودکشی متضاد با فطرت بوده و در اسلام به صورت مؤکد مورد نهی و وعید قرار گرفته است. سؤال اصلی پژوهش امکان تعیین مجازات تعزیری برای فرد اقدام‌کننده به خودکشی ناموفق بر اساس قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» است. در قانون، تنها به مجازات تعزیری معاونت به خودکشی از طریق ابزار رسانه‌ای و مخابراتی پرداخته شده است و مجازات حبس از ۹۱ روز تا ۱ سال یا جزای نقدی از پنج میلیون ریال تا بیست میلیون ریال یا هر دو مجازات را برای فرد خاطی در نظر گرفته لذا با توجه به عدم جرم‌انگاری آن در قانون مجازات اسلامی و بر اساس ماده ۱ ق.م.ا و اصول بیستم و بیست‌ودوم و سی و چهارم قانون اساسی تعیین مجازات خودکشی بر اساس قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» امکان‌پذیر است، بنابراین با بررسی این مسئله در فقه مذاهب خمسسه می‌توان مجازات تعزیری مناسب با توجه به فرد و عمل انجام شده تعیین نمود. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته و دریافته است که افراد را بر اساس عمل ارتكابی به مجازات های تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مناسب همچون؛ نصیحت به وسیله قاضی دادگاه، اخطار و تذکر یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم، حبس تعزیری، تنبیه بدنی و... محکوم نمود.

واژگان کلیدی: خودکشی، مجازات، قاعده التعزیر لکل عمل حرام، فقه، حقوق.

<sup>۱</sup>- دانشجوی دکترا حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

<sup>۲</sup>- استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، (نویسنده مسئول) [masoud\\_heidari2@yahoo.com](mailto:masoud_heidari2@yahoo.com)

<sup>۳</sup>- دانشیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، اصفهان، ایران.

<sup>۴</sup>- دانشیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، اصفهان، ایران.

### مقدمه

خودکشی، عملی غیرعاقلانه و کاملاً متضاد با فطرت بشر و در تضاد کامل با منافع حیات بشری است که گاهی از سوی برخی انسان‌ها به دلیل ناتوانی در حل برخی مشکلات، بن بست‌ها، ناراحتی‌ها و... سر می‌زند. در دین مبین اسلام بر اساس ادله قرآن و روایات از این عمل به صورت تأکیدی نهی شده و برای آن مجازات اُخروی به صورت حداکثری یعنی جاودانه بودن در آتش جهنم در نظر گرفته شده است. اما در مورد حکم دنیوی، اشخاصی که اقدام به خودکشی می‌نمایند (و این اقدام غیر موفق یا از نوع خودکشی ناموفق یا از نوع خودکشی کمکی یا مرگ‌یاری است)، فقه و قانون مکلف‌اند تا تکلیف چنین افرادی را تعیین کنند و طبیعتاً عدم حکم در این مورد با جامعیت دین و قانون الهی در تضاد خواهد بود. با توجه به این مسئله و تبع صورت گرفته در منابع فقهی و حقوقی، مشاهده می‌شود که در اینگونه منابع و در حوزه عمل خودکشی مسأله به صورت جرم‌انگاری مطرح نشده است و به همین دلیل برای این عمل و معاونت در آن مجازاتی تعیین نگردیده است. از نظر پیشینه‌ی بحث، چندین پژوهش در زمینه خودکشی و مجازات قانونی انجام شده است، تحقیقاتی نظیر: اتانازی؛ مشروع یا غیرقانونی؛ بررسی تطبیقی اتانازی در حقوق ایران و هلند، موسوی، زهرا؛ صفائی تبار، حامد (۱۳۹۴)، بررسی خودکشی از دیدگاه فقه جزایی و حقوق ایران، امامی، سعید؛ حیدری نژاد، نصراله (۱۳۹۸)، معاونت در خودکشی با نگاهی به قوانین موضوعه ایران، رهبر پور، علی؛ تقوی، عباس (۱۳۹۷)، مطالعه تطبیقی خودکشی مساعدت شده پزشکی در حقوق ایران، انگلستان و آمریکا، صادقی حسین، میرمحمد؛ ایزدیاری، علی (۱۳۹۳)، و... وجه افتراق پژوهش حاضر با موارد مذکور، بررسی امکان سنجی تعیین مجازات خودکشی بر اساس قاعده فقهی التعزیر لکل عمل حرام در منابع و ادله فقهی به صورت تطبیق با قوانین حقوقی است که از دیدگاه پژوهش‌های مشابه مغفول مانده است. با توجه به آنکه خودکشی در فقه مذاهب خمس از گناهان کبیره بوده و عملی حرام محسوب می‌شود و بر اساس قاعده فقهی «التعزیر لکل عمل حرام» برای هر عمل حرامی تعزیر و مجازاتی در نظر گرفته شده است طبیعتاً تعیین تکلیف این وضعیت و حکم شرعی آن ضروری و دارای جایگاه حقوقی در مباحث کیفری خواهد بود. سؤال اصلی پژوهش امکان تعیین مجازات تعزیری برای فرد اقدام کننده به خودکشی ناموفق بر اساس قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» است، که بر اساس آن سوالاتی نظیر: نوع مجازات برای اقدام به خودکشی از نگاه فقه؟ و چگونگی مجازات برای فرد اقدام کننده به خودکشی از منظر قانون؟ قابل طرح است. از فرضیات بحث می‌توان به جامعیت فقه اسلامی با استناد بر جاودانگی دین مبین اسلام و تعیین راهکارهای استنباطی

## مجازات خودکشی (ناموفق) بر اساس قاعده «التَّعْزِيرُ لِلْكَفْلِ عَلَّ حَرَامٌ» در حقوق ایران، با رویکردی بر فقه اسلامی / ۸۷

با تکیه بر نص قرآن و روایات در مسائل مستحدثه اشاره کرد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است.

### ۱) مفاهیم

در ابتدا به تبیین مفاهیمی همچون مفهوم خودکشی، علل خودکشی، مفهوم تعزیر و قاعده التعزیر لکل عمل حرام، پرداخته خواهد شد.

#### ۱-۱) خودکشی

خودکشی به معنای خود را به وسیله‌ای کشتن یا انتحار کردن است (معین، ۱۳۸۷: ذیل واژه خودکشی؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه خودکشی، عمید، ۱۳۶۳: ذیل واژه خودکشی). در تعریفی خودکشی عبارت است از هر نوع مرگی که نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم کردار مثبت یا منفی خود قربانی است که می‌دانسته است که می‌بایست چنان نتیجه‌ای به بار آورد (دورکیم، ۱۳۷۸: ۶). در تعریف دیگر اقدام عمدی شخص که نتیجه آن مرگ فرد به دلایل روحی-روانی و اختلالات روانی از جمله: افسردگی، شکست عشقی، اسکیزوفرنی، اختلال دوقطبی، اعتیاد به الکل یا سوء مصرف دارو، ناامیدی، اعتیاد به مواد مخدر، سرشکستگی اجتماعی و...، خودکشی است (Hawton K, 2009: 1372-81). در تعریف دیگر خودکشی به معنای تلاش آگاهانه شخص به منظور پایان دادن به زندگی خویش که ممکن است عملی شده یا به عنوان یک حس در شخص باقی باشد (Kilgus M, 2019: 50-101). سازمان بهداشت جهانی در تعریف خودکشی آورده است؛ عملی که در آن شخص عامدانه و به غیر از دخالت دیگران رفتار غیرعادی مثل خوردن دارو بیش از میزان تجویز یا خودزنی با هدف آسیب به جان خود و ایجاد تغییرات مورد انتظارش است.<sup>۵</sup> در مورد اینکه کدام تعریف کامل‌تر است اختلاف وجود دارد اما مفهوم همه آنها به آسیب به خود و قصد از میان بردن به دلیل تمایل به رهایی از وضعیت موجود خود است. خودکشی در تقسیم بندی به چهار دسته تقسیم می‌شود: الف) خودکشی موفق: به عملی که در آن فرد موفق به گرفتن جان خود می‌شود (Stedman's medical dictionary, 2006). ب) خودکشی ناموفق: عمل غیرکشنده شخص که نوعی آسیب به خود به منظور پایان دادن به زندگی است، اما هدف در آن محقق نمی‌شود (Krug, 2002: 185). ج) خودکشی کمکی: کمک کردن فرد به طور غیرمستقیم به شخص دیگر جهت تسهیل مرگ خود که از طریق ارائه مشاوره یا تهیه

<sup>5</sup> World Health Organization.

ابزار صورت می‌پذیرد (Gullota, 2002: 1112). د) مرگ یاری: در این نوع خودکشی فرد بیمار روانی از دیگری می‌خواهد تا در مرگ وی، او را یاری دهد و در روند خودکشی تسریع کند (Gullota, 2002: 1112).

## ۱-۲) علل خودکشی

در تقسیم‌بندی علل خودکشی می‌توان عوامل خطرزای خودکشی را به پنج دسته تقسیم نمود:

۱) عوامل جمعیت‌شناختی شامل سن و جنس: در بسیاری از کشورها خودکشی دو قله سنی دارد از سنین ۱۵ تا ۲۴ سالگی و در سالمندی و در مورد جنس میزان خودکشی در مردان بیش از زنان است (پناغی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵).

۲) خودکشی‌گرایی فعلی یا قبلی: سابقه اقدام به خودکشی، وجود فعلی افکار و قصد خودکشی یا برنامه‌ریزی برای خودکشی، در واقع ۵۰ درصد کسانی که بر اثر خودکشی می‌میرند سابقه خودکشی داشته‌اند (پناغی و غلامرضایی، ۱۳۹۰: ۴۳).

۳) وجود اختلالات و علائم روانپزشکی: در واقع ۹۰ درصد افرادی که با خودکشی به زندگی خود خاتمه داده‌اند، دارای اختلالات روانی بوده‌اند. از مصادیق این اختلالات می‌توان به مواردی نظیر: اختلالات خلقی، سایکوتیک اضطرابی (نوعی بیماری روانی که فرد از واقعیات فرار می‌کند)، سوء مصرف الکل و مواد مخدر، افسردگی، حملات هراس، ناامیدی، توهمات دستور دهنده، تکانشی بودن، تهاجمی بودن، لذت نبردن، دیسفوریا، نداشتن عزت نفس، تحریک‌پذیری، خشونت نسبت به دیگران و... اشاره کرد.

۴) وجود تاریخچه شخصی مثل سابقه بیماری‌های طبی، خانوادگی، تاریخچه روانی-اجتماعی و نورویبولوژی.

۵) وجود اختلالات شخصیت، مانند: بیکاری، بدکارکردی خانواده، ازدست دادن عزیزان، تعارضات فردی و... (پناغی و غلامرضایی، ۱۳۹۰: ۴۳). پس در تحقق فعل خودکشی عواملی نظیر: علل جمعیت‌شناختی (سن و جنس)، خودکشی‌گرایی فعلی یا قبلی، اختلالات روانپزشکی، سابقه بیماری طبی، خانوادگی... و اختلالات شخصیت، دخیل هستند.

## ۱-۳) مفهوم تعزیر

بررسی مفهوم تعزیر در لغت و اصطلاح جهت اعمال مفهوم آن در قاعده ضروری است.

### ۱-۳-۱) تعزیر در لغت

لغت‌شناسان همگی تعزیر را از ریشه «عزر» دانسته و برای آن معنا یا معانی مختلفی بیان کرده‌اند. برخی همه معانی را به یک اصل برگردانده‌اند و برخی دیگر معانی متعددی برای آن برشمرده‌اند؛ تعزیر یاری و نصرت همراه با احترام است و معنای دیگر آن مجازات کمتر از حدود شرعی است، البته معنای دوم به معنای اول باز می‌گردد، زیرا آن نیز تأدیب همراه با نوعی نصرت و یاری است. در معنای اول کمک با قطع آنچه او را می‌آزارد، و در معنی دوم با قطع آزار او از مردم، به کمکش می‌آییم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۹۵/۲). علامه مصطفوی پس از نقل کلمات عده‌ای از صاحب نظران علم لغت می‌گوید: «معنای اصلی ریشه تعزیر، دفاع به همراه تقویت نمودن است و سایر معانی به همین معنی باز می‌گردد و از لوازم آن شمرده می‌شود و یا معنای حقیقی نیست و اما تعزیر و تأدیب از روشن‌ترین مصادیق تقویت و دفاع است. زیرا از مجرم در مقابل جرم، دفاع می‌شود و او را به کمال هدایت می‌کند و از تکرار جرم باز می‌دارد» (مصطفوی، ۱۴۰۸ق: ۸/۱۰۸). صاحب کتاب العین می‌نویسد: «تعزیر به معنای شلاق‌های کمتر از حد است و نیز به معنای نصرت و یاری رساندن است» (فراهیدی، بی تا: ۳۵۱/۱). در جایی دیگر درباره معنای تعزیر می‌خوانیم: «ضربی که کمتر از حد باشد و یا سخت‌ترین ضرب را گویند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۴/۲) یا «به معنای گوشمالی دادن و ادب کردن» (معین، ۱۳۸۷: ۳۴۶) و یا دارای سه معنای: «۱- نکوهش، ملامت و سرزنش؛ ۲- ادب کردن؛ ۳- چوب زدن» است (عمید، ۱۳۶۳: ۲۸۵). و در مواردی در معنای عقاب (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۷/۲) و عقوبت (اقبال، ۱۹۹۳م: ۲۵) تبیین شده است. از تعاریف اهل لغت و واژه‌شناسان، اموری قابل اصطیاد است:

الف) لغویین در تفسیر کلمه تعزیر بر سه دسته تقسیم می‌شوند: اول- کسانی که معتقدند معنای اصلی تعزیر یک چیز است؛ (نصرت، یا منع، یا تأدیب، یا چیز دیگر) و معانی دیگر را به همان ریشه باز می‌گردانند. دوم- عده‌ای دیگر بر این اعتقادند که کلمه مذکور معنای جامعی دارد، که شامل تمام معانی دیگر می‌شود، که اصطلاحاً مشترک معنوی گفته می‌شود. سوم- گروهی نیز مشترک لفظی را پذیرفته و معتقدند این لفظ دارای معانی متعددی می‌باشد.

ب) معانی متفاوتی که برای واژه تعزیر گفته شد، از جهتی به دو دسته تقسیم می‌شود: اول- معانی مثبت؛ مثل تعظیم، تفخیم، نصرت، توقیر و مانند آن. دوم- معانی منفی؛ مانند منع، تأدیب، ضرب، لوم و سرزنش، که جامع آنها منع است.

ج) منظور از تعزیر در این مباحث، معانی منفی آن است و به عبارت دیگر، کلمه مذکور در نزد فقها در معانی منفی آن به کار می‌رود، نه معانی مثبت. بنابراین در این مباحث، معانی مثبت آن مورد بحث ما نیست. (د) از کلمات بزرگان اهل لغت استفاده شد که هرکاری که مجرم را از جرم باز دارد تعزیر نامیده می‌شود، و هرگز منحصر به شلاق نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۳).

### ۲-۳-۱) تعزیر در اصطلاح

مفهوم تعزیر در اصطلاح قرآن، روایات و نزد فقها طرح گردیده است.

### ۱-۳-۲-۱) مفهوم تعزیر در قرآن

در قرآن واژه‌ی تعزیر سه بار به معنای لغوی یعنی «النصرة مع التعظیم: یاری کردن همراه با احترام» به کار رفته است؛

اول) سوره مائده آیه ۱۲۶؛ در این آیه «عَزَّزْتُمُوهُمْ» از «عَزَّرَ»، به معنای یاری کردن همراه با احترام است (قرائتی، ۱۳۸۸: ۲/۲۵۴). «تعزیر همان نصرت است، البته نصرت توأم با تعظیم» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/۳۹۰؛ خسروانی، ۱۳۹۰: ۲/۳۶۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۳۱۰).

دوم) سوره اعراف آیه ۱۵۷ در تفسیر آیه آمده است: «عَزَّوَهُ» از «تعزیر» به معنای حمایت با شمشیر است و مراد کسانی هستند که پیامبر اسلام را در جبهه‌ها یاری می‌کردند» (قرائتی، ۱۳۸۸: ۳/۱۹۱؛ خسروانی، ۱۳۹۰: ۳/۳۳۳).

سوم) سوره فتح آیه ۹<sup>۸</sup> در تفسیر این آیه آمده است: «عزروه» از ماده «تعزیر» در اصل به معنی «منع» است، سپس به هرگونه دفاع و نصرت و یاری کردن در مقابل دشمنان اطلاق شده است، به بعضی از مجازات‌هایی که مانع از گناه می‌شود نیز «تعزیر» می‌گویند. توقروه از ماده «توقیر» از ریشه «قر» به معنی سنگینی است، بنابراین «توقیر» در اینجا به معنی تعظیم و بزرگداشت است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲/۴۲). «تعزیر» که مصدر «تعزروه» است - به طوری که گفته‌اند - به معنای نصرت است و «توقیر» که مصدر «توقروه» است به معنای تعظیم است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۴۰۸).

<sup>۶</sup> «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ...»

<sup>۷</sup> «...وَعَزَّوَهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

<sup>۸</sup> «لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»

## مجازات خودکشی (ناموفق) بر اساس قاعده «التَّعْزِيرُ كُلُّهُ عِلٌّ حَرَامٌ» در حقوق ایران، با رویکردی بر فقه اسلامی / ۹۱

بر این اساس تعزیر در قرآن می‌تواند دارای معانی‌ای مانند نظیر: یاری همراه با احترام، حمایت، نصرت و با کاربردهایی نظیر مانع از گناه یا تعظیم است.

### ۲-۲-۳-۱) مفهوم تعزیر در روایات

تعزیرات در روایات به هفت دسته تقسیم می‌شوند:

۱) روایاتی که تنها اشخاص را مستحق تعزیر می‌دانند بدون ذکر میزان تعزیر مانند موارد ذیل؛ امام علی (ع) می‌فرماید: «اگر مردی به دیگری بگوید: ای گوشت خوک خور و ای شراب خور، کمتر از حد تعزیر می‌شود» (اشعث کوفی، بی‌تا: ۱۳۵). امام علی (ع) می‌فرماید: «درباره‌ی کسی که در انظار عمومی و آشکارا دست به چپاول می‌زند، مجازات قطع ید جاری نمی‌شود؛ ولی چنین شخصی را تعزیر می‌کنم» (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۲۱۶/۱۶). عبدالله بن سنان از امام جعفر صادق (ع) درباره‌ی مجازات کودکی که دزدی نموده، سؤال پرسیدند و ایشان فرمودند: «تا دو بار بخشیده می‌شود؛ اما بار سوم تعزیر می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۳/۲۸). حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «اگر کودکی دزدی کرد، بخشیده می‌شود؛ اما اگر تکرار نمود، تعزیر می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۴/۲۸). در وسائل الشیعه درباره‌ی مجازات کسی که دیگری را دشنام دهد یا قذف کند آمده که مجازات تعزیر دارد. این مهم در روایات عبدالله بن سنان، ابی‌ولاد الحنطاط، عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله، ابی‌حنیفه و اسحاق بن عمار نقل شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۲ و ۲۰۱/۲۸).

۲) مواردی که تعزیر در ضرب و جلد خلاصه شده و مجازات تعزیری را تنها در شلاق می‌دانند؛ روایت زید شحام از امام صادق (ع) که امام در مورد مرد و زنی که زیر یک پوشش یافت شوند، فرموده‌اند: «هر کدام صد تازیانه می‌خورند، منهای یک تازیانه» (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۷۸/۱۶). امام صادق (ع) در مورد دو زن یا دو مرد که زیر یک پوشش بخوابند، فرمودند: «مورد ضرب واقع می‌شوند. ولی پاسخ امام درباره صورت حد داشتن این ضرب، منفی است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۸۹/۲۸). حدیث ابن سنان از امام صادق (ع) در مورد دو مردی که زیر یک پوشش قرار داشتند، امام فرمودند: «هر دو فراتر از یک تازیانه مجازات می‌شوند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۸۹/۲۸). در همین زمینه می‌توان به احادیثی که درباره مجازات آمیزش زن و شوهر در ایام ماه مبارک رمضان و در حال حیض آمده است، رجوع نمود که در همه آن‌ها اعمال مجازات تعزیری را به صورت ضربه با تازیانه اعلام شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۷/۲۸). همچنین از امام کاظم (ع) در

مورد مقدار تعزیر سؤال شد که ایشان فرمودند: بین ده تا بیست ضربه شلاق زده می شود (نوری طبرسی، ۱۴۰۹ق: ۱۹۴/۱۸).

۳) روایاتی که حبس، جریمه و تبعید را تعزیر می دانند؛ روایت سماعه از امام صادق (ع) که امام در مورد آمیزش فردی با حیوانی، فرمودند: «می بایست به چیزی جز تازیانه حد بخورد، سپس به مکانی دیگر تبعید شود» (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۶۳۹/۴۱). روایت سکونی از امام صادق (ع) که قضاوت پیامبر اکرم (ص) درباره میوه دزد چنبن بود: «آنچه را که خورده از بابت آن مسئولیتی ندارد و آنچه را که با خود برده، تعزیر شده و باید دو برابر قیمت آن را به عنوان غرامت بپردازد» (مروج جزائری، بی تا: ۵۵۹/۶).

۴) روایاتی که تنها برخی اعمال را موجب تعزیر می دانند:

۱- نزدیکی با چهارپایان (حمیری، بی تا: ۵۰)؛ ۲- اگر به زن خود بگوید تو را باکره نیافتم (نوری، ۱۴۰۹ق: ۴۴۴/۱۵)؛ ۳- دو نفری که یکدیگر را قذف کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۱/۲۸)؛ ۴- قذف اهل ذمه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۰/۲۸)؛ ۵- ارتکاب جرم حدی بوسیله نابالغ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۸/۸۱)؛ ۶- توهین و افترا (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۴۲/۷)؛ ۸- دزدی (آخوندی، بی تا: ۱۱۴/۱۰)؛ ۹- دزدی غنیمت و بیت المال (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۸۹/۲۸)؛ ۱۰- نبش قبر و کفن دزدی (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۴۶/۴).

۵) روایاتی در باب تعزیر طفل و بنده به همراه میزان تعزیر؛ در حدیثی با سند معتبر از حریر از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: اشکالی ندارد شخص محرم بنده خود را تا ده تازیانه تأدیب کند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۶۴/۱۲). در حدیثی حماد بن عثمان از امام صادق (ع) درباره تأدیب کودک و عبد سؤال نمود و ایشان فرمودند: پنج یا شش ضربه، با ارفاق به وی زده می شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۲/۲۸). در حدیثی از سکونی از امام صادق (ع)، کودکان لوح نوشته های خود را در مقابل امیرالمومنین افکندند تا یکی را برگزیند. حضرت فرمود: این کار، قضاوت است و ظلم در آن مانند ظلم در قضاوت است. به معلم خود بگویند اگر شما را بیش از سه ضربه تأدیب کند قصاص می شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۲/۲۸). زراره از امام صادق (ع) در مورد تأدیب برده سؤال کردند و ایشان فرمودند: آنچه را ناخواسته مرتکب می شود، مجازات ندارد ولی اگر نافرمانی کند، تأدیب اشکالی ندارد. و در مورد مقدار تأدیب فرمودند: سه یا چهار یا پنج ضربه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۳/۲۸).

۶) روایاتی که از کلمه حد استفاده شده ولی منظور از آن تعزیر می باشد؛ محمد بن مسلم، طی پرسشی حکم مردی که در حال حیض با همسرش همبستر شده را از امام باقر (ع) پرسید و آن حضرت فرمودند: اگر



## مجازات خودکشی (ناموفق) بر اساس قاعده «التنزیه لکل عمل حرام» در حقوق ایران، با رویکردی بر فقه اسلامی ۹۳

در روزهای اولیّه عادت بوده يك دینار و چنانچه در روزهای پایانی بوده نصف دینار کفّاره دارد. عرض کردم: آیا علاوه بر کفّاره، مجازاتی نیز دارد؟ فرمود: بله، مجازات آن بیست و پنج تازیانه است؛ زیرا مرتکب کار حرامی شده است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۷/۲۸).

۷) روایاتی که از کلمه تعزیر و حد استفاده نشده ولی الفاظ مترادف تعزیر (ادب، تأدیب، عذاب، تعذیب) به کارگرفته شده است؛ از امام صادق (ع) در مورد مرد مسلمانی که زوجه دیگری از اهل کتاب بدون اجازه همسر اول مسلمانش گرفته بود، سؤال شد و حضرت فرمودند: باید از همدیگر جدا شوند. عرض شد؛ آیا آن مرد مجازاتی دارد؟ فرمود: بله، مجازات او دوازده و نیم ضربه شلاق است<sup>۹</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۵۱/۲۸). ابوبصیر از امام (ع) در مورد حکم رباخواری که با دلیل ثابت شده سؤال کردند و امام در پاسخ فرمودند: «یؤدّب، فان عاد اذّب فان عاد قتل»؛ تأدیب می شود، اگر مجدداً مرتکب رباخواری شد، دوباره تأدیب می گردد و چنانچه بار سوم تکرار کرد کشته می شود (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۶۶/۱۸).

مردی خدمت حضرت امیرالمؤمنین رسید و از شخصی شکایت کرد که وی گمان دارد در خواب به سبب مادر من محتلم شده است، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: خواب به منزله ی سایه است، اگر دوست داری سایه ی شخص را تازیانه بزنی. سپس فرمود: من او را تأدیب می کنم، تا با چنین سخنانی برادران دینی اش را آزار ندهد<sup>۱۰</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۱/۲۸). دعائم الاسلام حدیث زیر را از امیرمؤمنان (ع) نقل می کند: «من نفی رجلا من ابيه ضرب حدّ القاذف فاذا نفاه من نسب قبيلته اذّب» اگر شخصی به دیگری بگوید: «تو فرزند پدرت نیستی» حدّ قذف (هشتاد تازیانه) بر وی جاری می گردد. ولی اگر نسب قبیله اش را منکر شود، فقط تأدیب می شود (نوری، ۱۴۰۹ق: ۱۷۲/۱۸). در حدیث دیگری در مورد شخصی که به دیگری توهین کرده، (ولی نه در حدّ استحقاق حدّ قذف)، چنین حکم شده: «ففی هذا کله الادب و لا یبلغ به الحدّ» در تمام این موارد مجرم تأدیب می شود و حدّ نمی خورد (نوری، ۱۴۰۹ق: ۱۷۳/۱۸). مشاهده شد که تعزیر در روایات دارای معانی مختلفی است و بسته به نوع مورد یا موارد مختلفی احکام و عناوین متعددی در مورد مصادیق وارد شده به گونه ای که برخی بدون ذکر میزان تعزیر تنها اشخاص را مستحق تعزیر می دانند، تعدادی

<sup>۹</sup> سألته عن رجل تزوّج ذمیة علی مسلمة و لم یستأمرها؟ قال: یفرق بینهما. قال: قلت: فعلیه ادب؟ قال: نعم، اثنا عشر سوطا و نصف ...» به نقل منصور بن حازم، از روایان موثق و مورد اعتماد.  
<sup>۱۰</sup> «ان رجلا قال له: ان هذا زعم انه احتلم بامی فقال: ان اللحم بمنزلة الظلّ، فان شئت جلدت لك ظلّه ثم قال: لکتی اوّده لئلا یعود یؤدّی المسلمین».

تعزیر را ضرب و جلد خلاصه نموده‌اند، بعضی حبس، جریمه و تبعید را تعزیر می‌دانند، پاره‌ای از آنها برخی اعمال را موجب تعزیر دانسته‌اند، در بعضی از کلمه حد استفاده ولی منظور تعزیر است و در عده ای دیگر از کلمه تعزیر و حد استفاده نشده ولی مترادف آن (ادب، تأدیب، عذاب، تعذیب) به کار گرفته شده است.

### ۳-۲-۱) مفهوم تعزیر نزد فقها

در این قسمت باید مفهوم تعزیر نزد فقهای شیعه و اهل سنت بررسی شود. تعزیر در اصطلاح فقهی به معنای عملی است که موجب و جوب مجازات تعزیر می‌شود و این مجازات از حد کمتر است (اقبال، ۱۹۹۳م: ۲۵). در فقه تعاریف مختلفی از تعزیر بیان شده است. تعزیر به حسب شرع عقوبت یا اهانتی است متعلق به جماعتی که گناهی که مستوجب حد نیستند مرتکب شده باشند (شریفی اشکوری، ۱۳۸۱: ۲۶۲/۱۰). برخی از فقها با استناد به حدیث امام صادق (ع) در تعریف تعزیر گفته‌اند؛ تعزیر یعنی تأدیب با شلاق که کمتر از چهل ضربه و آن حد مملوک (برده) است (علامه حلی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۷/۹؛ فاضل هندی، بی تا: ۵۰۶/۱۰). برخی تعزیر را بیست و پنج ضربه شلاق دانسته‌اند (مقدس اردبیلی، بی تا: ۳۵۲/۱۳). برخی نیز بدون تعیین اندازه تعزیر نوشته‌اند؛ تعزیر از حقوق الهی است و مجازات یا نکوهشی است که از طرف شرع تعیین نشده است (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق: ۴۵۶/۱۴). اصولاً تعزیر هرگونه عملی است که اثر بازدارنده در مجرم و دیگران داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۱۶۳/۱). بر این اساس تعزیر را می‌توان عملی بازدارنده دانست که به موجب آن فرد خاطی مستحق مجازات، تأدیب و عقوبت است.

### ۲) قاعده التعزیر لکل عمل حرام

قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» از قواعد فقهی مسلم است و فقهای مختلفی به تبیین و بررسی آن پرداخته‌اند که بر اساس آن برای هر عمل حرام و تخلفی مجازات و تعزیری در نظر گرفته شده است. برخی قاعده را به ترتیب دیگری عنوان نموده و با تعبیر مختلفی از این قاعده تعبیر نموده‌اند؛ نظیر: «التعزیر لکل معصیه کبیره» (طبسی، بی تا: ۴۹/۱)، «التعزیر لکل عمل محرم» (یزدی، ۱۴۰۶ق: ۴/۱۹۵)، «التعزیر لکل معصیه لم یرد فیها حد» (روحانی، بی تا: ۵۰/۲۶)، «التعزیر لکل معصیه کبیره حسبما یراه الحاکم الشرعی» (خونی، ۱۳۹۶ق: ۷۲/۲)، «التعزیر فی الكل موکول الی نظر الحاکم» (جزائری، بی تا: ۸۱/۱)، «التعزیر بکل ما یرکهه المواجه» (فقعانی، ۱۴۱۸ق: ۳۰۱/۱)، «التعزیر علی کل ذنب» (گلپایگانی، بی تا: ۱۵۳/۲). که قدر جامع و قدر متقین همه آنها گناه و عمل خلاف است که حدی برای آن در شرع تبیین نشده و نوع مجازات در آن موکول به نظر حاکم شرع شده است.

## ۱-۲) تعزیرات منصوص و غیر منصوص و جایگاه خودکشی:

در احکام جزایی اسلام، احکامی وجود دارد که در عین تعزیری بودن، میزان مجازات در آنها از ناحیه ی معصوم علیه السلام معین شده است. فقیهان باب مستقلی را به این دست تعزیرات اختصاص نداده اند؛ هر چند که در کتاب های فقهی به صورت پراکنده و در ابواب مختلف به تناسب موضوع با استناد به روایات موجود به آنها اشاره نموده اند. تعیین میزان مجازات در تعزیرات منصوص مایه ی تشتت آرا فقیهان در احصاء و شمارش پاره ای از مجازات ها به عنوان حد یا تعزیر شده است. برای نمونه فقهی همچون محقق حلی در جایی ارتداد را از جرایم تعزیری دانسته (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۳۶/۴). ولی فقیهان دیگر ارتداد را از زمره ی جرایمی حدی می دانند. اما تعزیرات غیر منصوص به آن دسته از تعزیرات گفته می شود که مقدار مجازات آنها در شرع مشخص نشده است. رایج ترین معیار در تفکیک حد و تعزیر، معین یا نامعین بودن میزان مجازات است. اما در خصوص خودکشی این مساله به چه نحو است آیا مجازات خودکشی جز تعزیرات منصوص محسوب شده یا غیر منصوص و به نوعی حکومتی قلمداد می شود؟ برای پاسخ می بایست نظریاتی در خصوص فقهی یا حکومتی بودن تعزیرات بیان کرد.

**الف) نظریه فقهی بودن میزان مجازات در تعزیر منصوص:** بر اساس این نظریه تعزیرات منصوص دارای ویژگی هایی همچون ابدی و ازلی بودن هستند، همچنین کلی بودن این خطاب ها را می توان از خصیصه ها و ویژگی های این دسته از روایات دانست. طبق این نظریه تعیین میزان مجازات در تعزیرات منصوص نیز مانند تشریح تعداد رکعات نماز، توقیفی بوده و حکمی فقهی و ابدی محسوب خواهد شد. این همان دیدگاهی است که اکنون در قانون مجازات اسلامی پذیرفته شده است.

**ب) نظریه ی حکومتی بودن تعیین میزان مجازات:** بر اساس این نظریه، حکم حکومتی و تدبیری دانستن میزان مجازات در تعزیرات منصوص احتمال بعیدی به نظر نمی رسد. شمارگان احکام حکومتی در میان روایات مربوط به مسائل جزایی، کم نیست. احکام حکومتی، تصمیماتی است که ولی در سایه ی قوانین شریعت و رعایت موافقت آن ها بر حسب مصلحت زمان اتخاذ می کند و طبق آن مقرراتی وضع نموده و اجرا می نماید. این مقررات وضعی قابل تغییر هستند و در ثبات و بقاء تابع مصلحتی هستند که آنها را بوجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و روبه تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تحول پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۱۹۱). بنابراین مصلحت مداری، گسترده گی حوزه ی شمول بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی تغییر و تبدل پذیری را می توان از

خصایص و ویژگی های احکام حکومتی دانست. نظریات دیگری نیز در این خصوص وجود دارد که خارج از بحث این نوشتار است. حال با توجه به مطالب بیان شده در خصوص خودکشی و معین کردن مجازات در خصوص آن و با توجه به کلیه ی مطالبی که در این نوشتار به آن اشاره شد می توان چنین بیان داشت که میزان مجازات خودکشی را می بایست جز مجازات های تعزیری حکومتی دانست که میزان آن بسته به نظر حاکم در عصر ما می بایست بیان گردد و در واقع به دلیل نظریات بیان شده در کلام فقها در این نوشتار مجازات خودکشی را می باست در دسته تعزیرات غیرمنصوص (حکومتی) دانست.

### ۳) مجازات خودکشی در فقه و حقوق

در ابتدا به بیان حکم خودکشی در عناوین چهارگانه احکام تکلیفی پرداخته و سپس به بررسی انواع خودکشی و حکم آن در فقه و سپس به بررسی حکم قانونی خودکشی خواهیم پرداخت.

#### ۱-۳) حکم خودکشی نزد فقهای شیعه

فعل خودکشی در دین مبین اسلام عملی حرام محسوب می شود و در اینکه این عمل بوسیله خود شخص و یا به کمک فرد دیگر تحقق پیدا کرده باشد (از جهت حرمت) تفاوتی نیست. و این حرمت به واسطه ادله فقهی یعنی؛ قرآن و روایات ثابت شده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «...وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (نساء: ۲۹ و ۳۰): و خودتان را مکشید زیرا خدا همواره با شما مهربان است و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند به زودی وی را در آتشی درآوریم و این کار بر خدا آسان است. خداوند در این آیه خودکشی را تحریم نموده است. علامه در تفسیر آیه می نویسد: منظور از اینکه خود را نکشید به قرینه ی آیه ی قبل یعنی کشتن خود و دیگران حرام و از گناهان کبیره ای است که پاداش آن عذاب آتش جهنم است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۵۰۶؛ مغنیه، ۱۳۷۸: ۲/۴۸۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/۳۵۶).

در مجمع البیان، در تبیین معنای این جمله چندین قول مطرح شده است: ۱- با کسانی که قدرت مقابله با آنان را ندارید نجنگید تا کشته نشوید. ۲- یکدیگر را نکشید، زیرا شما پیرو یک آیین و مانند یک روح هستید. ۳- انسان نباید خود را به قتل برساند، چنان که برخی از افراد نادان در حال خشم و بی قراری دست به خودکشی می زنند (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱/۵۸۸) ۴- یکدیگر را مکشید زیرا شما پیرو یک دین هستید و همچون یک جان شمرده می شوید. چنان که می خوانیم: فَسَلِّمُوا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ (نور: ۶۱): بر خودتان سلام کنید که درودی است از سوی خدا (حسن، عطا، سدی و جبایی بر این عقیده اند). ۵- انسان را از

## مجازات خودکشی (ناموفق) بر اساس قاعده «التنزیه لکل عمل حرام» در حقوق ایران، با رویکردی بر فقه اسلامی / ۹۷

خودکشی در حال غضب و ناراحتی منع کرده است. ۳- با ارتکاب گناهان و ایجاد دشمنی در اکل مال به باطل، اسباب هلاک خویش را فراهم مسازید و خود را مستوجب عقاب نکنید. ۴- از امام باقر (ع) روایت شده است که: خود را به خطر میفکنید و با کسانی که از شما نیرومندترند می‌جنگید (طبرسی، بی تا: ۱۱۵/۵). خداوند در آیات متعدد دیگری از قرآن کریم به حرمت قتل نفس و قتل دیگری اشاره نموده است. در برخی تنبیه به رحمت و رأفت خود داده و از طرفی برای کسانی که این عمل را انجام می‌دهند، وعده‌ی عذاب داده است. از جمله این آیات می‌توان به: آیه ۹۳ سوره نساء، آیه ۳۲ سوره مائده، آیه ۱۵۱ سوره انعام، آیه ۳۱ و ۳۳ سوره اسراء، آیه ۸۴ و ۸۵ سوره بقره، آیه ۱۲ سوره ممتحنه و... اشاره نمود. امام صادق (ع) فرمودند: «هرکس عمداً خود را بکشد جایگاهش آتش جهنم و در آن جاودانه است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۱/۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۰/۱۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۵۱/۶). در فقه شیعه در مورد خودکشی می‌توان به دو قاعده استناد نمود؛ قاعده اول با عنوان: «کل ما أضّر بالبدن فهو حرام؛ هر آنچه سبب ضرر به بدن می‌شود، حرام است» (حسینی شیرازی، ۱۴۱۴ق: ۲۱۲/۱). قاعده دوم با عموم خود دلالت بر حرمت خودکشی دارد. این قاعده با عنوان «لاضرر و لااضرار فی الاسلام»؛ در اسلام هیچ‌گونه ضرر دیدن و ضرر رساندن نیست، می‌باشد (نراقی، ۱۴۰۸ق: ۱۹/۱؛ عدة من الأفاضل، ۱۴۱۵ق: ۱۸۱/۱؛ نمازی، ۱۴۰۵ق: ۴۵۶/۶).

فقها در مورد نفی و نهی اضرار به بدن با توجه به قواعد فوق نظرات خود را ابراز داشته‌اند.

شیخ انصاری در این باره می‌نویسد: «مراد از نفی ضرر، به معنای نهی از هرگونه اضرار به نفس خود یا دیگری است، فلذا ضرر به خود و دیگری حرام است» (شیخ انصاری، ۱۴۱۹ق: ۴۶۱/۲؛ شیخ انصاری، بی تا: ۵۳۵/۱) طبق حدیث مفهوم از نفی ضرر، اراده نهی از ضرر است، فلذا حکم وضعی است نه تکلیفی، چراکه این نهی زائد بر تحریم فساد است و استدلال در بسیاری از روایات بر حکم وضعی بدون نهی در تکلیف محض است اما برخی از فقها در رد این نظر نوشته‌اند اگر حکم وضعی در نظر بگیریم و منظور از نفی در این موارد را نهی بدانیم منافات با نص قاعده دارد و فتوا به نفی حکم وضعی است نه به مجرد تحریم اضرار و همچنین منافات با ادله عقلی و نقلی تحریم اضرار به نفس در حالت کلی دارد (مدنی تبریزی، ۱۴۰۳ق: ۳۲۶/۵؛ فیروز آبادی، ۱۳۸۵ق: ۳۱۱/۴). در برداشت از این قاعده می‌توان به نظر برخی از فقها استناد نمود که بین احکام تکلیفی و وضعی ارتباط نزدیکی وجود دارد و در کنار هر حکم وضعی، احکام تکلیفی نیز وجود دارند (صدر، ۱۳۹۵ق: ۱۰۰/۱) بنابراین فارغ از وضعی یا تکلیفی بودن حکم قواعد ذکر شده می‌توان گفت ماهیت حکم حرمت بر عمل اضرار به نفس ثابت است و در نتیجه خودکشی به عنوان

یکی از مصادیق بارز ضرر به نفس، حرام شرعی و عقلی است. بسیاری از فقها همچون شیخ طوسی دفع ضرر از نفس خود را به حکم عقل واجب می‌دانند، اگر طبق حکم عقل، دفع ضرر از نفس واجب است، لازمه‌اش این است که وارد کردن ضرر بر نفس حرام باشد، چراکه اگر جایز باشد، وجوب دفع ضرری که متوجه نفس است، معنا و مفهومی ندارد (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۲۷۹/۷؛ حکیم، بی‌تا: ۴۷۴/۵؛ جواهری، بی‌تا: ۴۹۶/۲؛ بحر العلوم، بی‌تا: ۳۵۷/۳؛ ایروانی، ۱۴۳۲ق: ۱۱۰/۲). برخی فقها نیز در باب آکل سم و حرمت آن به دلیل اضرار به نفس، حکم بر حرمت ضرر به نفس خود و وجوب حفظ نفس از نابودی داده‌اند (طوسی، ۱۴۰۸ق: ۳۶۳/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۶/۳؛ قطان حلی، ۱۴۲۴ق: ۴۳۲/۲). در مورد حکم خودکشی نزد عقل باید گفت؛ حکمی که نزد شرع ثابت باشد عقل نیز این حکم را تأیید می‌کند و همچنین حکمی که نزد عقل ثابت باشد شرع نیز آن را تأیید می‌نماید و نوعی ملازمه بین آراء این دو وجود دارد و قاعده‌ای که از آن به دست آمده و فقها به آن استناد می‌کنند همان قاعده «کَلَّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ، حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ كَلَّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ، حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» است (مظفر، ۱۳۷۰: ۲۲۰/۱؛ شیخ انصاری، بی‌تا- ب: ۲۴۰/۱؛ سبزواری، ۱۴۱۷ق: ۴۳/۲). بر این اساس با توجه به آنچه که در ادله فقهی؛ کتاب و سنت مطرح گردیده، خودکشی فعلی حرام است و فقها نیز آرای خود را در حرمت قطعی اضرار به نفس و مصداق اثم آن یعنی خودکشی اعلام حرمت نموده‌اند. لذا از یک طرف آن چیزی که شرع به آن حکم می‌کند حرمت است و عقل به قاعده ملازمه این حرمت را تأیید می‌کند و از طرف دیگر القاء نفس در هلاکت و خودکشی هم فطرتاً و هم عقلاً قبیح است. به عنوان مثال کودکی که از نظر عقل رشد و نمو کافی نیافته، از خطراتی که باعث آسیب به جسم وی می‌شوند تا حدودی اجتناب می‌کند یا هنگامی که جسمی به سمت چشم پرتاب می‌شود، یا جسم به شیء داغ نزدیک گردد، عکس العمل فطری و غریزی بدنبال دارد. نه تنها در این موارد، بلکه عقل بما هو عقل به عنوان قوه تشخیص و تمییز امور، ضرر رساندن به بدن و خودکشی را قبیح می‌داند و از آن اجتناب می‌کند.

البته در طرح حکم درباره خودکشی یا اقدام به آسیب به خود، می‌بایست تا تمامی جوانب امر را سنجید و علت‌یابی نمود که آیا در زمان انجام عمل، قوای عاقله انسانی در چه وضعیتی قرار داشته است؟ و یا زمینه‌های این عمل به چه صورتی بوده که موجب عدم کارکرد صحیح این قوه شده است.

در یک تقسیم‌بندی فقهی حقوقی کشته شدن و یا آسیب‌های وارده بر انسان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

## مجازات خودکشی (ناموفق) بر اساس قاعده «الشَّزِيرُ لِكُلِّ عَمَلٍ حَرَامٍ» در حقوق ایران، با رویکردی برنقشه اسلامی / ۹۹

۱- قتل از روی عمد: در تعریف این نوع مرگ می‌توان گفت منظور از قتل عمد آن است که قصد کشتن وجود دارد، اگرچه از ابزار غیرکشنده جهت این کار استفاده شود. به عبارت دیگر شخص هم قصد فعل کشتن و هم قصد نتیجه بر روی مجنی علیه مورد نظرش را دارد هر چند این کار بوسیله ی ابزار نادر صورت گرفته باشد.

۲- قتل شبه عمد: در تعریف این قتل آمده است: قتلی است که قصد فعل توسط انجام دهنده وجود دارد ولی قصد نتیجه بر آن مجنی علیه خاص وجود ندارد که مصادیق آن در مباحث فقهی و حقوقی به کرات موجود است.

۳- قتل خطایی: قتلی است که قصد فعل و قصد نتیجه و قصد نتیجه بر روی مجنی علیه خاص در آن وجود ندارد.

مورد خودکشی در فقه از مورد سوم نیست و در مورد اول نیز وقتی از قتل عمد صحبت می‌شود، منظور کشتن شخص دیگری است و نه کشتن خود، پس در کشتن شخص دیگر به حکم فقهی بر اساس قصاص و دیات، حدود و تعزیرات مورد آن در حکم متفاوت است. اما در مورد دوم می‌توان خودکشی را به گونه‌ای با این مورد مرتبط دانست؛ در جایی که شخصی بخواهد به منظور ترساندن یا تأدیب دیگران اقدام به خودکشی کند و در این صورت فقه در حیطه تعزیرات می‌تواند با آن برخورد نماید که تعیین حکم آن شخص به عهده حاکم شرع است. البته در این خصوص موادی در قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات به آن اشاره است که چنانچه عملی برهم زننده ی نظم عمومی در جامعه باشد مجازات قانونی در پی خواهد داشت که یکی از مصادیق آن می‌تواند اظهار به خودکشی باشد. برای نمونه در ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات آمده است «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دوماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دوماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد. علاوه بر این در ماده ۶۱۸ قانون فوق آمده است که «هرکس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیرمتعارف به افراد موجب اختلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار باز دارد به حبس از سه ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد». برای نمونه می‌توان حالتی را برای بیان مصداق این مساله بیان کرد و آن حالتی است که شخصی در یک مکان عمومی خود را به نیت خودکشی، از مکان بلندی پایین اندازد یا دست به خود سوزی خود بزند

و بنا به عللی زنده بماند در این صورت و براساس مواد فوق امکان جرم انگاری چنین عملی وجود خواهد داشت.

اما در موردی که شخص قصد خودکشی دارد چهار حالت متصور است؛

(۱) شخص برای خودکشی از دیگری استمداد کند یا با تهدید و ارباب بخواهد نتیجه بگیرد، مثلاً در جایی که شخصی می‌گوید: "مرا بکش و گرنه تو را می‌کشم" در اینکه آیا جایز است شخص را کشت یا نه؟ از نظر حکم تکلیفی جایز نیست، اگر چه بر این کار اکراه شده است، زیرا اکراه، حرمت قتل را از بین نمی‌برد و از نظر حکم وضعی یعنی ثبوت حق قصاص با دیه برای اولیای مقتول، اذن به قتل، حق قصاص را ساقط نمی‌کند، زیرا آن گونه که اذن انسان به اتلاف اموال، ضمان را در آنها ساقط می‌کند، برای از بین بردن خود چنین تسلطی وجود ندارد تا بتوان با اذن خود به اتلاف، ضمان را ساقط کند (اسلامی تبار و الهی منش، ۱۳۸۶: ۲۰۸).

(۲) شخص بخواهد خودکشی کند و یا با نیت خودکشی آگاهانه خود را در فرآیندی قرار دهد که به احتمال زیاد نتیجه آن مرگ است، اگر این اقدام انجام شد و شخص زنده بازگشت و با تنها دچار نقص عضو گردید، در این صورت بر اساس ادله فقهی عمل حرامی را مرتکب شده است. زیرا حفظ جان واجب بوده و اقدام به این کار عذاب آخروی را به دنبال خواهد داشت. اما آیا در اینگونه موارد مجازاتی برای فرد خاطی پیش بینی شده است؟ با توجه به اینکه این عمل بیشتر بر اساس نیت فرد صورت می‌گیرد و احراز نیت نیز در موارد این چنینی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، لذا برخورد با چنین افرادی بر اساس قوانین فقهی در حدود، قصاص، دیات و تعزیرات بررسی نشده است.

(۳) شخص قصد خودکشی دارد اما برای این کار تنها اقدام به انجام عملی می‌کند که بدون نیاز به ورود به فرآیندهای مختلف، با استفاده از ابزار خاص یا قرار گرفتن در مکان خاص سبب تسریع در جان دادن خود می‌کند. در چنین مواردی و در صورت عدم موفقیت وی در خودکشی، آیا در فقه برای چنین مواردی مجازات تعیین شده است؟

(۴) چهارم اکراه بر خودکشی است، اگر شخصی به شخص دیگر فرمان دهد که خودکشی کند اگر مامور کودک غیر ممیز یا دیوانه باشد، اکراه‌کننده قصاص می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۱۹ق: ۸۵/۱۵) و اگر شخص بالغ باشد مباشر قصاص می‌شود و آمر برای همیشه زندانی می‌شود تا بمیرد (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۷/۵). اگر اکراه در کمتر از قتل نفس باشد؛ اکراه‌کننده قصاص می‌شود (ذهنی تهرانی، ۱۳۷۳: ۲۵۶/۴).



## مجازات خودکشی (ناموفق) بر اساس قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» در حقوق ایران، با رویکردی بر فقه اسلامی ۱۰۱

در مورد دوم و سوم به دلیل شباهت و همپوشانی این دو مورد در بعضی از جنبه‌ها، فقه تنها به حرمت این عمل و مجازات اُخروی آن اشاره نموده است. اما به صورت فی الجمله می‌توان گفت با توجه به اینکه شخص مرتکب عمل حرامی شده و برای این عمل حرام مجازاتی در حوزه حدود، قصاص و دیات پیش‌بینی نشده است، در صورت احراز نیت خودکشی می‌توان بر اساس اینکه این عمل نوعی گناه کبیره است و به دلیل قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» برای آن و با توجه به وضعیت روحی و روانی شخص و صلاح‌دید حاکم شرع مجازات تعزیری مشخص نمود که این مجازات می‌تواند بسته به وضعیت شخص، از نوع تنبیه بدنی، زندانی شدن، تحت نظر اطباء بودن، ارجاع به دارالمجانین، ارجاع به کارشناسان مذهبی و... متفاوت باشد.

### ۲-۳) حکم خودکشی نزد فقهای اهل سنت

در منابع روایی از اهل سنت نقل است که پیامبر (ص) فرمودند: «کسی که به وسیله آهن خودکشی کند، با آهن پاره‌ای به دست، وارد آتش جهنم می‌گردد و کسی که با خوردن سم خودکشی کند، سم در دست به آتش جهنم انداخته می‌شود و کسی که خود را با پرت کردن از کوه به قتل برساند، پس به آتش جهنم پرت می‌شود و در آن تا ابد خواهند ماند» (خازن، ۱۴۱۵:ق:۱/۳۶۶؛ سائیس، ۲۰۰۲:م: ۱/۲۷۳). در فقه اهل سنت آمده است که کسی که خودش را بکشد مرتکب گناه کبیره شده و حکمش همانند حکم شخصی است که دیگری را کشته است چرا که جان ملک طلق شخص نیست که بخواهد هرگونه تصرفی در آن نماید و کسی که خودش را بکشد وعید شدیدی بر عذاب او داده شده است اما به موجب این اقدام شخص کافر نمی‌شود بلکه فقط شخص عاصی مرتکب کبیره است و اگر از لحاظ روحی مریض باشد حکم آن حکم شخص غیر مکلف است ولو اینکه خود را بکشد لذا معذور است و بر ولی واجب است که او را تنها نگذاشته و ملاحظه بیماری او را نماید (راجحی، بی تا: ۴۶/۱۴).

### الف) فقهای مالکی

از نظر فقهای مالکی، قتل نفس گناه کبیره‌ای است که هم ردیف شرک به خدا قرار دارد و شخص در صورت انجام این عمل خالد در آتش دوزخ خواهد شد (مالکی مصری، ۱۴۲۹:ق:۱۴۶۱/۷). در مورد حکم فقهی شخصی که خودکشی می‌کند آمده است انسان منطقی کسی است که خود را عمداً و از خطا به قتل نمی‌رساند زیرا این جرمی است از جانب او و لذا لیاقت چیز دیگری را ندارد (قاضی عبدالوهاب، ۱۴۲۰:ق:۲/۸۳۳). امام نباید بر کسی که خودکشی می‌کند نماز بخواند ولی مردم می‌توانند بر او نماز بخوانند (ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۸:ق:۲/۲۴۰) چراکه شخصی که خود را می‌کشد همانند ولد الزناست و نماز

باید توسط مردم پایین تر از امام بر او خوانده شود (ابن براذعی مالکی، ۱۴۲۳ق: ۱/۳۳۷) و دلیل اینکه حتماً باید به چنین شخصی نماز خوانده شود این است که گرچه قتل نفس از کبائر است اما این کبیره مانع از احیای سنت واجب نمی شود (ابن عبد البر قرطبی، ۱۴۰۰ق: ۱/۲۸۰؛ أصبحی المدنی، ۱۴۱۵ق: ۱/۲۵۴). برخی گفته اند برای کسی که خود را عمداً یا خطا می کشد دیه ای نیست نه بر ذمه خود از مالش و نه بر دیگری همچون عاقله (ابن الجلاب مالکی، ۱۴۲۸ق: ۲/۱۹۶). برخی نیز گفته اند به نظر جمهور علما در قتل نفس هیچ گونه دیه ای نیست نه بر ذمه شخص و نه بر ذمه عاقله او (مالکی مصری، ۱۴۲۹ق: ۸/۱۶۸). برخی گفته اند بر شخصی که خودکشی می کند و زنده می ماند واجب است که توبه نماید چراکه توبه همانند پیراهنی است که عیوب و عورت را می پوشاند (میارة مالکی، ۱۴۲۹ق: ۱/۵۴۸). برخی نیز می گویند دیه در خودکشی ساقط است ولی شخصی که خودکشی می کند را باید تادیب نمود و شاید بتوان حکم یک سال حبس و صد ضربه شلاق را که حکم کسی است که مرد کافری را بکشد بر او نیز جاری کرد (دسوقی مالکی، بی تا: ۴/۲۸۷).

#### ب) فقهای شافعی

از نظر شافعی ها نیز خودکشی ذنب لایغفر است و از پیامبر (ص) نقل کردند که فرمود کسی که خودکشی کند در روز قیامت می آورندش در حالی که بین دو چشمش نوشته شده مایوس از رحمت الهی همچنین در نقل از پیامبر (ص) دارند که فرمود کسی که خودش را با چیزی در دنیا بکشد در قیامت در عذاب دائمی است (شافعی، ۱۴۱۰ق: ۴/۶). درباره حکم کسی که خودکشی می کند آورده اند که در صورت زنده ماندن بر او دادن کفاره واجب است و اگر بمیرد غسل و نماز میت ندارد (عمرانی شافعی، ۱۴۲۱ق: ۱۱/۴۲۱ و ۳/۸۶؛ غمراوی، بی تا: ۱/۵۰۶). البته برخی همانند نووی گفته اند کسی که خودش را بکشد غسل و نماز میت دارد (نووی، بی تا: ۵/۲۶۷). برخی گفته اند در پاسخ به این سوال که آیا کفاره برای کسی که خودکشی کرده واجب است یا خیر؟ می گویند دو قول است اول اینکه خیر واجب نیست چون اقدام به خودکشی موجب ضمان نیست و قول دوم که صحیح تر است کفاره واجب است و میزان آن باید از ترکه خارج شود چراکه قتل نفس همانند قتل دیگری حرام است (رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق: ۱۰/۵۳۶) برخی گفته اند اگر کسی خودش را بکشد اگر عمد باشد خونش هدر است و دیه ای ندارد ولی اگر این مردن از روی خطا بوده واجب است پرداخت دیه او بر عاقله اش برای تامین هزینه برای قضاء دیونش و انجام وصیتش (انصاری، بی تا: ۹/۵؛ رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق: ۱۰/۴۹۵). در مورد زنی که خودش را بکشد نوشته اند مهر ساقط نمی شود اما کنیزی که خودش را بکشد مهر ساقط است (نووی، بی تا: ۱۶/۳۵۰؛ دَمیری شافعی، ۱۴۲۵ق: ۷/۲۸۴). آنچه که فقهای

## مجازات خودکشی (ناموفق) بر اساس قاعده «التَّعْرِيزُ كُلُّهُ عِلٌّ حَرَامٌ» در حقوق ایران، با رویکردی بر فقه اسلامی / ۱۰۳

شافعی در بحث کفاره در خصوص شخصی که دست به خودکشی زده مشابهت با جزای نقدی در حقوق فعلی کشور ما دارد.

### ج) فقهای حنفی

در مورد خودکشی فقهای حنفی ذکر کرده‌اند که خودکشی اکبر کبائر بعد از کفر به خدای متعال است (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۵۲۹/۶) و برخی از فقهای حنفی گفته‌اند اگر کسی در خانه‌اش کشته شده یافت شود پس دیه‌اش بر عهده‌ی عاقله می‌باشد تا برای وراثت باقی گذارند همچنین است حکم کسی که خود را مجروح نماید به جرحی که سبب مرگش شود اگرچه قتل نفس هدر دادن خون است (ابن مودود موصلی، ۱۳۵۶ق: ۵۸/۵). در مورد زنی که خودش را بکشد نوشته‌اند مهر ساقط نمی‌شود اما کنیزی که خودش را بکشد مهر ساقط است (ابن نجیم، بی تا: ۲۱۳/۳؛ حدادی حنفی، ۱۳۲۲ق: ۱۳/۲). در مورد اینکه آیا بر جسد کسی که خودکشی کرده آیا نماز می‌خوانند و او را غسل می‌دهند برخی گفته‌اند چنین شخصی همانند بغاه بوده و غسل و نماز ندارد (حدادی حنفی، ۱۳۲۲ق: ۱۱۲/۱) اما بر خلاف نظر قبل برخی معتقدند شخصی که خودکشی کرده مرتکب کبیره شده اما مسلمان بوده لذا غسل و نماز دارد (حصکفی حنفی، ۱۴۲۳ق: ۱۱۹/۱). در مورد کسی که از خوردن و آشامیدن امتناع می‌کند تا بمیرد گفته‌اند جهنم بر چنین شخصی واجب است چرا که چنین شخصی همانند کسی است که خود را با آهن می‌کشد و پیامبر (ص) در این باره فرمودند هر کس خودش را با آهن بکشد جهنم بر او واجب می‌شود (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۲۶۶/۳۰).

### د) فقهای حنبلی

برخی گفته‌اند اینکه امام نباید بر شخصی که خودکشی کرده نماز بخواند مراد عدم استحباب است نه حرمت و علت این هم به خاطر این است که شخصی که خودش را می‌کشد مرتکب کبیره شده است (مرداوی حنبلی، بی تا: ۵۳۵/۲) اما برخی گفته‌اند کسی که خودش را به قتل می‌رساند نماز میت بر او خوانده نمی‌شود (سلمان، بی تا: ۲۶۹/۱؛ ابن تیمیة حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۰۱/۱؛ کلوذانی، ۱۴۲۵ق: ۱۲۲/۱). کسی که خودش را عمداً بکشد دیه‌اش بر عهده عاقله نیست ولی کسی که خودش را بر اساس خطا بکشد دیه‌اش به اندازه یک سوم دیه کامل است و به عهده عاقله می‌باشد (هاشمی بغدادی، ۱۴۱۹ق: ۴۵۱/۱). برخی نیز گفته‌اند کسی که خودش را عمداً یا خطا بکشد مرتکب حرام شده و زنده بماند کفاره بر او واجب است و دیه ندارد (خنفر، بی تا: ۵۹۳/۱؛ ابن قدامة مقدسی، بی تا: ۶۷۰/۹؛ فوزان، ۱۴۲۳ق: ۵۱۲/۲). برخی می‌گویند

کسی که خودش را بکشد دیه اش بر عهده بیت المال نیست و کفاره کامل از مالش باید پرداخت شود (ابن مفلح حنبلی، ۱۴۲۴ق: ۴۲۵/۹؛ عاصمی حنبلی، ۱۳۹۷ق: ۲۸۸/۷؛ بهوتی حنبلی، ۱۴۱۴ق: ۳۲۹/۳).

### ۲-۳) مجازات خودکشی در قانون

در قوانین داخلی اصل بر قانونی بودن جرم و مجازات است و هر جرمی که در قانون به آن پرداخته و جرم انگاری شده باشد قابلیت پیگیری دارد. خودکشی یا خودزنی در قوانین ایران جرم انگاری نشده؛ در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحات آن در سال ۱۳۵۲ خودکشی جرم نبود فلذا در رویه معمول در محاکم قضایی در صورت اثبات خودکشی، قضات با صدور قرار موقوفی، تعقیب پرونده را بسته یا با قرار منع تعقیب به لحاظ جرم نبودن موضوع به بررسی پرونده خاتمه می دادند. در قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ نیز در مورد جرم انگاری خودکشی هیچ گونه پیش بینی صورت نگرفته است. در قانون مدنی ماده ۸۳۶ در مورد وصیت کسی که خودکشی کرده آمده است: «هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهی به فوت نشد وصیت نافذ خواهد بود». در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ در ماده ۵۱ در مورد اینکه هر نظامی عمداً خودزنی به قصد اخاذی یا حيله یا تمارض نماید به مجازات معین در این قانون محکوم می گردد. با این توصیفات خودکشی در حقوق ایران عنوان یا حکم مجرمانه ای به خود نگرفته، اما در مورد معاونت در خودکشی، قانون جرایم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸ در بند ب ماده ۱۵ چنین می نویسد: «هرکس از طریق سامانه های رایانه ای یا مخابراتی یا حامل های داده مرتکب اعمال زیر شود، به ترتیب زیر مجازات خواهد شد: ... ب- چنانچه افراد را به ارتکاب جرائم منافی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روان گردان یا خودکشی یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت آمیز تحریک یا ترغیب یا تهدید یا دعوت کرده یا فریب دهد یا شیوه ارتکاب یا استعمال آنها را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم می شود» همان طور که در نص این قانون مشخص است اگر این اقدامات از طریق سامانه های رایانه ای یا مخابراتی صورت پذیرد چنین مجازاتی را در پی خواهد داشت، اما این ماده به تنهایی نمی تواند تمام جرایم مرتبط با خودکشی را پوشش دهد، لذا متناسب و ضروریست تا بر اساس اصل بیستم و بیست و دوم و سی و چهارم قانون اساسی، قوانین سنجیده ای در حفظ نفوس اشخاص تدوین گردیده و تمام جنبه های خودکشی مورد بررسی

## مجازات خودکشی (ناموفق) بر اساس قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» در حقوق ایران، با رویکردی بر فقه اسلامی / ۱۰۵

مقنن قرار گیرد. بر این اساس چنانچه شخصی اقدام به خودکشی کرده و این خودکشی ناموفق باشد، مناسب است تا این اقدام در محاکم قضایی به عنوان یک اقدام غیرمسئولانه و چه بسا مجرمانه تلقی شده و با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی که مقرر داشته: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد»، بر اساس قواعد فقهی همچون قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» اقدام به صدور حکم تعزیری متناسب از جهت حرام واقع شده نماید تا از سویی موجبات تنبه و اصلاح شخص گناهکار را فراهم سازد و از سویی دیگر نسبت به شیوع این عمل در جامعه اقدام پیشگیرانه به عمل آورد. در خصوص قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن چنین عملی با توجه به مطالب پیش گفته این عمل را همان طور که گفته شد می توان بر اساس قاعده ی «التعزیر لکل عمل حرام» جرم انگاری نمود و تعیین تعزیر به دست حاکم شرع بوده؛ فلذا عمل مذکور جنبه عمومی داشته و به نظر غیرقابل گذشت می باشد و پیگیری آن با صدور کیفرخواست می تواند توسط دادستان قابل رسیدگی باشد. بنابراین امکان سنجی می توان برای عمل خودکشی ناموفق و عوامل مرتبط با آن مجازات ها و اقدامات تأمینی- تربیتی مناسبی با توجه به عمل صورت گرفته تعیین نمود که دایره این اقدامات می تواند؛ نصیحت به وسیله قاضی دادگاه، اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم، تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان، اقامت در منزل در ساعات معین شده توسط دادگاه، معرفی به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان، اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد فرد اقدام کننده به خودکشی (تحت نظر پزشک)، جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر با اشخاص به تشخیص دادگاه، جلوگیری از رفت و آمد به محل های معین، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا از دو تا پنج سال بر اساس سن شخص و نوع اقدام او، پرداخت جزای نقدی یا انجام خدمات عمومی رایگان، حبس طولانی مدت، تنبیه بدنی و... بر اساس مورد و مصداق آن متفاوت باشد.

### نتیجه

با توجه به حرمت خودکشی در فقه شیعه و اهل سنت و با استناد به ادله فقهی همچون؛ آیات و روایات و دلیل عقلی و استناد به نظرات فقها و قواعد فقهی موجود در این زمینه، گرچه در فقه مستقیماً به مجازات افراد در خودکشی ناموفق اشاره نشده است اما با استناد به قواعد فقهی می توان مجازات تعزیری مناسب با توجه

به فرد و عمل صورت پذیرفته تعیین نمود که تعیین آن به دست حاکم شرع است. برخی از مذاهب فقهی اهل سنت همچون حنبلی‌ها و شافعی‌ها حکم به دادن کفاره داده‌اند و برخی همچون حنفی‌ها مجازاتی تعیین نکرده‌اند و برخی همچون شافعی‌ها مجازات تعزیری مشخصی تعیین نموده‌اند. در مورد بررسی این مسئله در قانون، به مجازات تعزیری داعی به خودکشی از طریق ابزار رسانه‌ای پرداخته شده ولی در قانون مجازات اسلامی این عمل جرم انگاری نشده، اما با استناد به اصل بیستم و بیست و دوم و سی و چهارم قانون مبنی بر اهمیت حیات هر فرد و حفظ آن و جامعه و وظیفه قاضی مبنی بر تلاش بر یافتن حکم در قوانین مدونه با استناد به منابع معتبر اسلامی، تعیین مجازات خودکشی بر اساس قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» امکان پذیر است و می‌توان افراد را بر اساس عمل ارتكابی به مجازات‌های تعزیری همچون: نصیحت به وسیله قاضی دادگاه، اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی و.... ملزم نمود.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن الجلاب مالکی، (۱۴۲۸ق)، التفریع فی فقه، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن براذعی مالکی، (۱۴۲۳ق)، التهذیب فی اختصار المدونة، دبی: دارالبحوث للدراسات الإسلامیة وإحیاء التراث.
۳. ابن تیمیة حرانی، (۱۴۰۴ق)، المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ریاض: مكتبة المعارف.
۴. ابن رشد قرطبی، (۱۴۰۸ق)، البیان والتحصیل، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
۵. ابن عابدین، (۱۴۱۲ق)، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن عبد البر قرطبی، یوسف بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، الکافی فی فقه أهل المدينة، ریاض: مكتبة الرياض الحديثة.
۷. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. ابن قدامة مقدسی، عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا)، الشرح الكبير علی متن المقنع، دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع.
۹. ابن مفلح حنبلی، محمد (۱۴۲۴ق)، کتاب الفروع، مؤسسة الرسالة.
۱۰. ابن مودود موصلی، عبدالله بن محمود (۱۳۵۶ق)، الاختیار لتعلیل المختار، قاهره: مطبعة الحلبي.
۱۱. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم (بی‌تا)، البحر الرائق، بی‌جا: دارالکتاب الإسلامی.

## مجازات خودکشی (ناموفق) بر اساس قاعده «التَّغْرِيرُ كُلُّهُ عَمَلٌ حَرَامٌ» در حقوق ایران، با رویکردی برنقده اسلامی / ۱۰۲

۱۲. اسلامی تبار و الهی منش، شهریار و محمدرضا (۱۳۸۶)، مسائل اخلاقی و حقوقی در قتل ترحم آمیز، تهران: انتشارات مجد.
۱۳. إسماعیل صینی، محمود (۱۴۱۴ق)، المکنز العربی المعاصر، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۴. أشعث کوفی، محمد بن محمد (بی تا)، جعفریات (الاشعثیات)، تهران: مکتبه نینوی.
۱۵. أصبھی المدنی، مالک بن أنس (۱۴۱۵ق)، المدونة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۶. انصاری، زکریا بن محمد (بی تا)، الغرر البهیة، بی جا: المطبعة المیمنیة.
۱۷. ایروانی، محمداقر (۱۴۳۲ق)، دروس تمهیدیة فی القواعد الفقھیة، قم: دارالفقه للطباعة والنشر.
۱۸. آخوندی، علی (بی تا)، تهذیب الاحکام، بی جا.
۱۹. بحر العلوم، سید علاء الدین (بی تا)، مصابیح الأصول، دار الزهراء.
۲۰. بهوتی حنبلی، منصور بن یونس (۱۴۱۴ق)، دقائق، عالم الکتب.
۲۱. پناغی و غلام رضایی، لیلا و مریم (۱۳۹۰)، ارزیابی و مدیریت خودکشی، تهران: نار دیس.
۲۲. پناغی و همکاران، لیلا (۱۳۸۷)، بررسی فراوانی خودکشی دانشجویی و ارتباط آن با خصوصیات جمعیت شناختی در سال های ۸۲-۸۶ در مراکز پزشکی قانونی سراسر کشور، همایش ملی پزشکی قانونی.
۲۳. جزائری، سید عبدالله (بی تا)، التحفة السنیة، بی جا.
۲۴. جواهری، محمد تقی (بی تا)، غایة المأمول، مجمع الفکر الإسلامی.
۲۵. حدادی حنفی، أبوبکر بن علی (۱۳۲۲ق)، الجوهرة النيرة، بی جا: المطبعة الخيرية.
۲۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
۲۷. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۱۴ق)، الفقه، القواعد الفقھیة، بیروت: المركز الثقافی الحسینی.
۲۸. حصکفی حنفی، محمد بن علی (۱۴۲۳ق)، الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۹. حکیم، سید عبدالصاحب (بی تا)، منتقى الأصول، نجق اشرف: مطبعة الأمير.
۳۰. حمیری، عبدالله بن جعفر (بی تا)، قرب الاسناد، تهران: مکتبه نینوی.
۳۱. خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۲. خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰)، تفسیر خسروی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۳۳. خنفر، حازم (بی تا)، الحاشیة العثمینیة علی زاد المستقنع، بی جا.
۳۴. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶ق)، مبانی تکملة المنهاج، قم: بی جا.
۳۵. دسوقی مالکی، محمد بن أحمد (بی تا)، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، بی جا: دارالفکر.

۳۶. دَمیري شافعی، محمد بن موسی (۱۴۲۵ق)، النجم الوهاج في شرح المنهاج، جده: دارالمنهاج.
۳۷. دورکیم، امیل (۱۳۷۸)، خودکشی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۳۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۳۹. ذهنی تهرانی، سید محمد جواد (۱۳۷۳)، عناوین الاحکام؛ ترجمه و شرح متن لمعه، قم: کتابفروشی وجدانی.
۴۰. راجحی، عبدالعزیز بن عبدالله (بی تا)، فتاوی منوعة، دروس صوتیة قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية.
۴۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، لبنان، دارالعلم.
۴۲. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۷ق)، العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۳. روحانی، سید محمد صادق (بی تا)، فقه الصادق، بی جا.
۴۴. سائیس، محمد علی (۲۰۰۲م)، تفسیر آیات الأحکام، المكتبة العصرية للطباعة و النشر.
۴۵. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۷ق)، تهذیب الأصول، بیروت: المنار.
۴۶. سرخسی، محمد بن أحمد (۱۴۱۴ق)، المبسوط، بیروت: دارالمعرفة.
۴۷. سلمان، عبدالعزیز بن محمد (بی تا)، الأسئلة والأجوبة الفقهیة، بی جا.
۴۸. شافعی، محمد بن إدريس (۱۴۱۰ق)، الأم، بیروت: دارالمعرفة.
۴۹. شریفی اشکوری، الیاس (۱۳۸۱)، فقرات فقهیه، قم: آل ایوب.
۵۰. شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۹ق)، مسالك الأفهام، قم: موسسه المعارف الاسلامیة.
۵۱. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۵۲. شیخ انصاری، مرتضی (بی تا)، قاعدة لا ضرر و الید و الصحة و القرعة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۵۳. شیخ انصاری، مرتضی (بی تا-ب)، مطارح الأنظار، قم: موسسه آل البيت (ع) لایاء التراث.
۵۴. صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۵ق)، المعالم الجديدة للأصول، تهران: مكتبة النجاج.
۵۵. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۷)، معنویت تشیع، سپر.
۵۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.



## مجازات خودکشی (ناموفق) بر اساس قاعده «التنزیه لكل عمل حرام» در حقوق ایران، باروکیدوی برنقه اسلامی / ۱۰۹

۵۸. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: فراهانی.
۵۹. طبسی، نجم الدین (بی تا)، النفي والتغریب، بی جا.
۶۰. طوسی، ابن حمزه (۱۴۰۸ق)، الوسيلة، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۶۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰)، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۳. عاصمي حنبلي، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۹۷ق)، حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع، بی جا.
۶۴. عدة من الأفاضل (۱۴۱۵ق)، الرسائل الأربع: قواعد أصولية و فقهية، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۶۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق)، مختلف الشيعة، قم: مؤسسه نشر اسلامي.
۶۶. عمرانني شافعي، يحيى بن أبي الخير (۱۴۲۱ق)، البيان في مذهب الإمام الشافعي، جده: دارالمنهاج.
۶۷. غمراوي، محمد (بی تا)، السراج الوهاج، بيروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر.
۶۸. فاضل هندی، محمد بن حسن (بی تا)، كشف اللثام، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۶۹. فراهیدی، خليل بن احمد (بی تا)، كتاب العين، قم: نشر هجرت.
۷۰. فقعی، علی بن علی (۱۴۱۸ق)، الدر المنضود، قم: مكتبة إمام العصر (عج) العلمية.
۷۱. فوزان، صالح (۱۴۲۳ق)، الملخص الفقهي، ریاض: دارالعاصمة.
۷۲. فیروز آبادي، سيد مرتضى (۱۳۸۵ق)، عناية الأصول في شرح كفاية الأصول، نجف اشرف: مطبعة النجف.
۷۳. قرائتي، محسن (۱۳۸۸)، تفسير نور، قم: مركز فرهنگي درس هايي از قرآن.
۷۴. قطان حلی، محمد بن شجاع (۱۴۲۴ق)، معالم الدين في فقه آل ياسين دورة فقهية كاملة على وفق مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۷۵. كليني، محمد بن يعقوب (۱۳۶۷)، الكافي، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷۶. كلوداني، محفوظ بن أحمد (۱۴۲۵ق)، الهداية، مؤسسة غراس للنشر والتوزيع.
۷۷. گلپایگانی، سيد محمد رضا (بی تا)، الدر المنضود، بی جا.

۷۸. مالکی مصري، خليل بن إسحاق (۱۴۲۹ق)، التوضیح في شرح المختصر الفرعي، مركز نجيبويه للمخطوطات وخدمة التراث.
- ۷۹.
- قاضي عبدالوهاب، عبدالوهاب بن علي (۱۴۲۰ق)، الإشراف على نكت مسائل الخلاف، دار ابن حزم.
۸۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، قم: كتابخانه آيه الله مرعشي نجفي.
۸۱. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعيليان.
۸۲. مدني تبريزي، سيد يوسف (۱۴۰۳ق)، درر الفوائد في شرح الفرائد، قم: مكتبه بصيرتي.
۸۳. مرداوي حنبلي، علي بن سليمان (بی تا)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۸۴. مروج جزائري، سيد محمد جعفر (بی تا)، منتهی الدراییه، بی جا.
۸۵. مصطفوی، حسن (۱۴۰۸ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر.
۸۶. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰)، أصول الفقه، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامي حوزه علميه قم.
۸۷. معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی معین، تهران: فرهنگ نما کتاب آزاد.
۸۸. مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر کاشف، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامي حوزه علميه قم).
۸۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۹۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳)، تعزیر و گستره آن، قم: مدرسه الامام علي بن ابی طالب علیه السلام.
۹۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، تعزیر و گستره آن، قم: مدرسه الامام علي بن ابی طالب (ع).
۹۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۹۴. منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۰۹ق)، مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه کیهان.
۹۵. موسوي بجنوردی، سيد حسن (۱۳۷۷)، القواعد الفقهية، قم: نشر الهادی.

۹۶. میارة مالکي، محمد بن أحمد (۱۴۲۹ق)، الدر الثمین والمورد، قاهره: دارالحديث.
۹۷. نجفي، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۹۸. نراقی، مولی أحمد (۱۴۰۸ق)، عوائد الايام، قم: الغدير.
۹۹. نمازي، علي (۱۴۰۵ق)، مستدرک سفینه البحار، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
۱۰۰. نوري، ميرزا حسين (۱۴۰۹ق)، مستدرک الوسایل، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۰۱. نووي، يحيى بن شرف (بی تا)، المجموع شرح المهذب، بیروت: دارالفکر.
۱۰۲. هاشمي بغدادی، محمد بن أحمد (۱۴۱۹ق)، الإرشاد، مؤسسة الرسالة.
۱۰۳. یزدی، سيد مصطفی محقق داماد (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامي.
104. Gullota, edited by Thomas P. (2002). The encyclopedia of primary prevention and health promotion. New York: Kluwer Academic/Plenum.
105. Hawton K, van Heeringen K (2009). "Suicide". Lancet. 373 (9672).
106. Kilgus M, Maxmen J, Ward N. (2019) Essential psychopathy & Its Treatment. 4th Edition. New York, Norton & Company ltd.
107. Krug, Etienne (2002). World Report on Violence and Health (Vol. 1). Genève: World Health Organization.
108. Oct 25]. Available from: URL: [http://www.who.int/mental\\_health/prevention/suicide/suicideprevent/en](http://www.who.int/mental_health/prevention/suicide/suicideprevent/en)
109. Stedman's medical dictionary (2006). Philadelphia: Lippincott Williams & Wilkins. ISBN 978-0-7817-3390-8.
110. World Health Organization. Suicide Prevention (SUPRE). [Cited 2008]

***Punishment of suicide based on rule of "ta'zir for all forbidden deeds" in Iranian law, tWith an approach to Islamic jurisprudence***  
***Abstract***

*Suicide is contrary to nature and is strictly forbidden in Islam. The main question of the research is the possibility of determining the ta'zir punishment for a person who commits unsuccessful suicide according to the rule of "ta'zir for all forbidden acts". In the law, only the punishment of the deputy for suicide through media and telecommunication tools has been dealt with, and the punishment of imprisonment from 91 days to 1 year or a fine from five million rials to twenty million rials or both punishments is considered for the offender. Considering that it is not criminalized in the Islamic Penal Code and according to Article 1 of the Penal Code and the twenty-twenty-second and thirty-fourth principles of the Constitution, it is possible to determine the punishment for suicide based on the rule of "ta'zir for all forbidden acts". The jurisprudence of the five religions can be determined as an appropriate punishment according to the person and the act performed. The present research has been done in a descriptive-analytical method and has found that individuals are punished with ta'zir punishments or appropriate security and training measures such as; Advice by the judge of the court, warning and warning or obtaining a written commitment sentenced not to repeat the crime, imprisonment, corporal punishment, etc.*

***Keywords:*** *Suicide ؛ punishment ؛ the rule of ta'zir for all forbidden acts ؛ jurisprudence ؛ law*